



بانوی دهه هشتادی محله سیدی از خاطره محرم و صفر ۳ سال قبلش می‌گوید

## بدون عصا از کربلا برگشتم



### ● سفری که آرزویم بود

حنانه از مدتی قبل بارها از مادر خواسته بود با هم به کربلا بروند. آرزویش دیدن ضریح شش گوشه امام حسین (ع) بود. او با شنیدن این خبر از زبان پزشک بسیار ناراحت شد و روزی که به اتاق عمل می‌رفت، به مادرش گفت «آن قدر دست دست کردید و من را به زیارت کربلا نفرستادید که پایم به اتاق عمل رسید. حالا معلوم نیست کی بتوانم درست راه بروم و سفر کربلا قسمتم شود.»

حنانه چند ساعتی در اتاق عمل بود. وقتی بیرون آمد و هنوز بی‌هوش بود، مدام گریه می‌کرد و امام حسین (ع) را صدا می‌زد. خانواده‌اش از دیدن حال روز حنانه آن قدر متأثر شدند که تصمیم گرفتند به محض بهبودی‌اش، او را عازم کربلا کنند. بعد از پشت سر گذاشتن مراحل درمانی، یک خبر خوب، حنانه را شگفت زده کرد. هنگامی که مادرش بلیت سفر به کربلا را به او داد، انگار حنانه جان دوباره‌ای گرفت. او می‌گوید: آن روزها درگیر فیزیوتراپی بودم و با عصا می‌توانستم قدم بردارم. اما از زمانی که پایه خاک کربلا گذاشتم، انگار برای راه رفتن، نیازی به عصا نداشتم. اصلاً از پیاده روی شکایتی نمی‌کردم. در واقع با عصا به کربلا رفتم و بی‌عصا برگشتم. آن روزها بهترین لحظه‌های زندگی‌ام بود. زیارتی به یادماندنی به همراه مادر بزرگم که برایم به خاطره خوشی تبدیل شد.

لبه سکوریل بیرون کشیدم. شلوغی و ازدحام زائران باعث شده بود کسی من را نبیند و صدایم را نشنود. به محض رها شدن منج پاد، دوستانش را با همه توان صدا کرد. قصد بلند شدن از روی زمین را داشتم که متوجه شد پایم به شدت درد می‌کند.

حنانه با آمدن اورژانس به بیمارستان منتقل شد. اومی گوید: پزشک تشخیص داد که کشیدگی بیش از اندازه تاندون‌ها و دررفتگی مچ پا اتفاق افتاده است. مداوا شد اما هر روز پایم بیشتر از قبل درد می‌گرفت و نمی‌توانستم راه بروم. بعد از مراجعه مجدد و انجام سی‌تی اسکن پزشک متوجه شد که رباط صلیبی پایم پاره شده است و نیاز به عمل فوری دارم.



سبب رامنشادی خاطره حنانه با وفا از کنار سکوی مترو شریعتی شروع می‌شود. از روزی که برای خدمت به زائران در دهه آخر صفر سال ۱۴۰۲ رفته بود. اما خودش درگیر حادثه‌ای شد که تا مدت‌ها زندگی‌اش را تحت تأثیر قرار داد. این حادثه که دختر محله سیدی را راهی بیمارستان و اتاق عمل کرد، نگرانی از آینده را به جان‌ش انداخت. آن روز حنانه فکر می‌کرد از آرزوی بزرگش دور شده است. اما چند ماه بعد اتفاقی افتاد که مسیر این داستان را به سمت دیگری برد. حالا هر زمان که روی لبه سکوی مترو می‌ایستد و صدای قطار را می‌شنود، یاد آن چند ثانیه‌ای می‌افتد که مرگ و زندگی را از نزدیک لمس کرد.

### ● مرگ را لمس کردم

حنانه از آن دست دختران دهه هشتادی است که در امور فرهنگی محله‌شان فعال می‌کند. خاطره او به شهریور ۱۴۰۲ برمی‌گردد که در ایام دهه آخر صفر همراه با گروه دوام ثامن کار راهنمایی زائران را بر عهده داشت. وقتی در مترو به همراه سایر دوستانش مشغول راهنمایی زائران بود، ازدحام جمعیت باعث شد به سمت سکوی پرتاب شود.

حنانه می‌گوید: نمی‌دانم چطور مچ پایم بین لبه سکوریل قطار گیر کرد. هر چه از دوستانم که در اطرافم بودند، کمک می‌خواستیم، در آن همه‌همه صدایم را نمی‌شنیدند. وقتی قطار قصد حرکت داشت، یک لحظه با تمام توان، پایم را از بین

آئین تعزیه خوانی تا دهم محرم در منطقه ما برگزار می‌شود

## شب‌های عاشورایی کوهسنگی



عیدگاه

اما امسال به دلیل استقبال گسترده مخاطبان، تصمیم گرفتیم اجرای تعزیه را در گردیان بوستان کوهسنگی به روی صحنه ببریم.

سرپرست گروه تعزیه خوانی متوسلین به حضرت ابوالفضل عباس (ع) ادامه می‌دهد: این گروه چهل عضو دارد که پانزده نفر از آن‌ها به عنوان بازیگر در صحنه حضور دارند و سایر اعضا در بخش‌های مختلف از جمله موسیقی، جامه‌داری، تدارکات و پشتیبانی فعالیت می‌کنند. خموش با اشاره به برنامه‌های دهه اول محرم می‌گوید: از شب اول محرم تا روز عاشورا، هر شب یکی از روایت‌های واقعه کربلا برای مخاطبان اجرا می‌شود. تعزیه طفلان مسلم، حضرت قاسم (ع)، حضرت علی اکبر (ع)، حضرت ابوالفضل (ع)، امام حسین (ع) و... از جمله نمایش‌هایی است که در این ایام از ساعت ۲۰ تا ۲۳ به روی صحنه می‌رود.

سید علی حسینی ادامه می‌دهد: در تعزیه‌ها افراد با گروه‌های سنی و ظواهر مختلف حضور پیدا می‌کنند و جذب نمایش می‌شوند. کمی آن طرف‌تر، مرد جوانی در کنار جمعیت ایستاده است و خیلی آهسته آهسته می‌ریزد. محمد جواد آشوری، از شهرستان کازرون، برای زیارت آمده است. اومی گوید: همراه همسر و فرزند کوچکم برای تفریح به پارک آمده بودیم. این فضا و اجرای تعزیه به شکلی است که آدم را جذب خودش می‌کند. حتی اگر رهگذر باشی، نمی‌توانی راحت ردشوی و بروی؛ احساس می‌کنی باید بنشیننی و تا آخر تماشا کنی.

### ● آشنایی کودکان با فرهنگ عاشورایی

در گوشه دیگری، زنی جوان برای پسر کوچکش، نمایش طفلان مسلم را توضیح می‌دهد. زهرامقدسی می‌گوید: وقتی پسر من این صحنه را دید، مدام سؤال می‌پرسید و اصرار داشت تا آخر نمایش را ببیند. او ادامه می‌دهد: به نظرم این اجراها اثر متفاوتی نسبت به روضه خوانی دارند. به ویژه برای بچه‌ها که نمی‌توانند مدت طولانی پای روضه خوانی بنشینند.

### ● تنوع تماشاچی با عقاید مختلف

در میان جمعیت، چهره‌های مختلفی دیده می‌شود که هر کدام به شکلی با این نمایش آیینی همراه شده‌اند. در میان آن‌ها، پیرمردی روی سکویی نشسته و به عصایش تکیه داده است. چشم‌هایش را ریز می‌کند و می‌گوید: سال‌هاست در نقاط مختلف شهر نمایش تعزیه دیده‌ام، ولی هر بار برایم ماندگار و بار آور است. دیدن تعزیه به شکل دیگری مخاطب را به واقعه کربلا وصل می‌کند.

### ● یک دهه با عزاداران

در حالی که بازیگران تعزیه برای اجرای بخش بعدی آماده می‌شوند، تعدادی از اعضای گروه در گوشه‌ای از میدان مشغول مرتب کردن لباس‌ها و آماده‌سازی وسایل صحنه هستند. در همین حین، کاظم خموش، سرپرست گروه تعزیه خوانی متوسلین به حضرت ابوالفضل عباس (ع) از پشت صحنه به جمع بازیگران سر می‌زند تا آخرین هماهنگی‌ها را انجام دهد.

او درباره شکل‌گیری گروه‌شان برایمان می‌گوید: حدود ۱۰ سال از تشکیل این گروه می‌گذرد. تا سال گذشته، برنامه‌های دهه اول محرم را در جلوان فرهنگ سرای بهشت برگزار می‌کردیم.